

افتتاح یک پرونده؛ کمیسیون‌های انتخاباتی با آرای حوزه‌ی کابل چه می‌کنند؟



البته این نکته نباید فراموش شود، که هنوز نتیجه‌ی حوزه‌ی کابل اعلام نشده و انتظار مردم این است، که کمیسیون‌های انتخاباتی و به‌ویژه کمیسیون شکایات انتخاباتی، نخست اوراق نتایج محلاتی را که گم است، پیدا کنند و سپس روی تصامیم‌شان تجدید نظر نموده و با امانت‌داری و احساس ملی‌گرایی و احترام به آرای شهروندان، تمامی آرای مشکوک، اوراق نتایج بدون نشانه، آرای کنله‌ای و آرای قلم‌خورده را از آرای پاک جدا کرده و در نهایت نتیجه‌ی حوزه‌ی کابل را اعلام کنند.

صفحه ۱

خبر

طالبان چهار غیرنظامی را در ولسوالی دره‌صوف پایین سمنگان کشتند

منابع محلی در ولایت سمنگان می‌گویند که در یک حمله‌ی گروه طالبان بر خانه‌های مسکونی در مربوطات ولسوالی دره‌صوف پایین این ولایت چهار غیرنظامی کشته و ده غیرنظامی دیگر زخمی شده‌اند. در میان کشته‌شدگان سه زن و یک کودک و در میان زخمی‌شدگان شش کودک و چهار زن شامل‌اند که وضعیت چهار کودک زخمی نیز وخیم گزارش شده است. به نقل از اطلاعات روز، محمدصدیق عزیززی، سخن‌گوی والی سمنگان دیروز (شنبه، ۲۱ ثور) به این روزنامه گفته است، که این حمله حوالی ساعت دوازده‌ی جمعه شب صورت گرفته است.

آقای عزیززی هم‌چنان گفته که گروه طالبان در این حمله دو خانه‌ی مسکونی در روستای «گوله» ولسوالی دره‌صوف پایین را با شلیک راکت هدف قرار داده است. سخن‌گوی والی سمنگان افزوده که در این حمله «قارب» حاجی برهان، یک فرمانده‌ی نیروهای خیزش مردمی در ولسوالی دره‌صوف پایین هدف قرار گرفته‌اند. ولایت سمنگان در شمال کشور از ولایت‌هایی است که در چند سال اخیر شاهد فعالیت بیشتر گروه طالبان در شماری از ولسوالی‌هایش بوده است.

آزاد شدن ده غیرنظامی از یک زندان طالبان در ولایت کندز

نیروهای امنیتی با اجرای یک عملیات مشترک بر یک زندان گروه طالبان در مربوطات ولایت کندز، ده غیرنظامی را آزاد کرده‌اند. به نقل از هشت صبح، غلام‌حضر کریمی، سخنگوی قول اردوی ۲۱۷ پامیر، روز شنبه، بیست‌ویکم ثور، به این روزنامه گفته، که این عملیات پس از چاشت روز جمعه در روستای آفسرای ولسوالی چهاردره ولایت کندز اجرا شده است. نیروهای قطعات ویژه‌ی ارتش و نیروهای هوایی این عملیات را به صورت مشترک اجرا کرده‌اند.

به گفته‌ی کریمی، در نتیجه‌ی این عملیات یک زندان مربوط به گروه طالبان به صورت کلی منهدم شده و ده زندانی غیرنظامی از این زندان طالبان آزاد شده‌اند. گروه طالبان در ساحات تحت کنترل خود زندان‌های خودسر دارد و افراد نظامی و غیرنظامی را پس از گرفتاری در آن‌ها نگهداری می‌کند. این گروه پیش‌تر در ولایت‌های هلمند، قندهار، کندز، زابل، ارزگان، ننگرهار و غزنی در ساحات زیر کنترل خود زندان ساخته است. نیروهای امنیتی در ششم ماه جاری با اجرای یک عملیات ویژه در مربوطات ولایت زابل ۵۳ نفر را از یک زندان گروه طالبان آزاد کرده بودند. پیش‌تر این زندانیان نظامیان بودند که از ده ماه تا دو سال در نزد گروه طالبان زندانی بودند.

سازمان ملل متحد: نیروهای حوثی از سه بندر اصلی یمن خارج می‌شوند

سازمان ملل متحد می‌گوید نیروهای حوثی در یمن از روز شنبه ۱۱ مه از سه بندر کلیدی که در اختیار دارند خارج خواهند شد. این اولین قدم جدی طرح آتش‌بسی است که دسامبر سال پیش به امضای طرفین درگیر در جنگ یمن رسیده است. به نقل از بی‌بی‌سی، حوثی‌ها در تویتر خروج نیروهای خود را تأیید کرده‌اند. هنوز معلوم نیست به دنبال خروج یک جانبه نیروهای حوثی از این مناطق، نیروهای دولت یمن هم دست به کار مشابهی خواهند زد یا نه.

ژنرال مایکل لولسگرارد، رئیس گروه ناظران و بازرسان سازمان ملل متحد گفت نیروهای حوثی قرار است نیروهای خود را در مدت چهار روز از بندر حدیده، صلیف و رأس عیسی خارج کنند. بندر حدیده بندر اصلی یمن است. از بندر صلیف برای ورود گندم استفاده می‌شود و از راس عیسی نفت وارد این کشور می‌شود. یک سخنگوی سازمان ملل متحد گفته است این بندر برای توزیع کمک میان میلیون‌ها یمنی که از قحطی رنج می‌برند ضروری هستند. خروج نیروهای حوثی از این بندر به طور یک طرفه خواهد بود. با این خروج، مذاکرات برای پایان دادن به جنگی که ده‌ها هزار کشته بر جای گذاشته ادامه می‌یابد.

رسانه‌داری؛ حرفه‌ی نجات‌دهنده

صفی‌الله پتینی

حرفه‌ی نجات‌دهنده نیز یاد می‌شود. تعدادی از رسانه‌های افغانستان اما در بازتاب رخدادها، آن‌گونه که باید، مخاطبان‌اش را به خشونت‌زدایی دعوت کنند، عمل نکرده‌اند. البته بدیهی است، که نگاه‌های اطلاع‌رسانی در این سرزمین، کارهای ارزشمند و قهرمانانه انجام داده و در گسترش ارزش‌های حقوق‌بشری، آزادی بیان و اساسات دیموکراسی نقش ارزنده‌ای داشته‌اند، اما تعدادی از این رسانه‌ها به دلیل این‌که توجه مردم را به خود جلب کنند و مخاطبان بیشتر را گرد آورند، با نشر خبرها و گزارش‌های جنگی، مخاطبان را از حالت عادی به طرف احساس ناامیدی، ناتوانی، اضطراب، نارامی و غمگینی سوق می‌دهند.

بنابراین می‌توان گفت، که تعدادی از رسانه‌های افغانستان در امر شعله‌ور شدن جنگ پشتاتر از طرف‌های درگیر است و جنگ را طور بازتاب می‌دهند که حتا مردم از ساحات دور دست جنگ مجبور به ترک خانه‌های‌شان می‌شوند.

جنگ به درگیری سازمان‌یافته، مسلحانه و غالب طولانی‌مدتی گفته می‌شود، که بین دولت‌ها، ملت‌ها یا گروه‌های دیگر انجام شده و با خشونت شدید، گسیختگی اجتماعی و تلفات جانی و مالی به همراه است. جنگ محصول تنفر، خشم ملل و احساس تحقیر ملل نسبت به یکدیگر است، پدیده‌ای که هیچ انسان به‌طور آگاهانه نمی‌خواهد درگیر آن شود. با آن هم امروزه بسیاری از کشورها به‌خصوص کشورهای شرقی دامن‌گیر این پدیده است، به قول ریچارد ارت اسملی، جنگ به عنوان ششمین معضل (از میان ده معضل) که جوامع انسانی را تا پنجاه سال آینده تهدید می‌کند، معرفی گردیده است.

از سوی دیگر رسانه یکی از رکن‌های اساسی جوامع دیموکرات را شکل می‌دهد؛ مجرای که به‌عنوان پل میان مردم و حکومت محسوب می‌شود و عاملی که می‌تواند به خشونت‌زدایی در جوامع کمک زیادی نماید. به همین دلیل از خبرنگاری به عنوان

در این‌که رسانه‌های افغانستان، در دست‌آوردهای هژده‌ساله‌ی اخیر، نقش کلیدی داشته است، شکی نیست، اما متأسفانه در مواردی تعدادی از رسانه‌ها، در جهت تشدید تنش منازعه عمل میکنند نه فروکش ساختن آن. در حالی‌که رسانه‌ها مسوولیت دارند تا برای پی‌گیری، تحلیل و پژوهش در خصوص ریشه‌های جنگ و عوامل خشونت‌ها و تهدیدات امنیت ملی، به ثبات سیاسی و بالا بردن سطح آگاهی مردم کمک کنند و نگذارند اطلاعات جعلی، فضای عمومی را به نفع گروه‌های مصلحت‌طلبی تغییر دهد و احساس ناامیدی، نگرانی، ترس، وحشت و غمگینی، در روح و روان مردم، ریشه بگیرد.



تحولات منطقه‌ای و تأثیر آن بر بروسی صلح افغانستان

گفت‌وگوهای صلح میان ایالات متحده‌ی امریکا و گروه طالبان پس از دو روز وقفه، هفته‌ی گذشته از سر گرفته شد. ششمین دور مذاکرات میان طرفین در حالی از سر گرفته می‌شود، که تعاملات ملی و منطقه‌ای پیرامون صلح افغانستان به شدت پیچیده شده است. بر اساس اطلاعات منتشرشده از نشست دوحه، این نشست به خاطر احترام به ورود ماه مبارک رمضان با دو روز وقفه روبه‌رو شده و دوباره از سر گرفته شده است. بنا بر گفته‌های آقای خلیل‌زاد، فرستاده‌ی ویژه‌ی امریکا در امور...

صفحه ۲

گفت‌وگوهای فرهنگی چه گونه رشد یافته‌اند؟

فرهنگ اساسن در یک بیان متفاوت و مدرن، مجموعه‌ای از رفتارهای بشری بوده که تبلور یافته از بافت اجتماعی، نژادی، قومی، مذهبی، گرایش‌های ایدئولوژیکی و منش فکری بوده که در یک بستر زمانی بنا بر اقتضای مشخص بروز یافته و توانسته، به‌عنوان الگوی ثابت در بطن روابط انسانی آن جامعه رشد و تکامل یابد. امروزه ساده‌ترین تعریف از مفهوم فرهنگ، بیان ویژگی‌های آن بوده و در تقابل با سنت کهن مفهوم شناسی در ادبیات سنتی و کلاسیک علوم اجتماعی، منطقی و واقع‌بینانه‌تر به نظر می‌رسد. اگر فرهنگ...

صفحه ۳

آشتی‌پذیری به سبک غنی؛ چرا بروسی صلح به بی‌راهه می‌رود؟

در پنج‌سال حکومت‌داری محمد اشرف غنی، رییس حکومت وحدت ملی، بارها فرصت تأمین صلح و ثبات در کشور هدر رفته است. هرچند در نخستین روزهای به قدرت رسیدن او، یک‌بخشی از نیروهای بین‌المللی از افغانستان بیرون شدند، اما وضعیت در میدان‌های نبرد به نفع نیروهای ملی امنیتی افغانستان بود. گروه‌های مخالف دولت در جریان سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ میلادی به تناسب این روزها، به مراتب ضعیف و سازمان‌نیافته بودند و سربازان ارتش در برابر جنگ‌جویان طالبان و گروه‌های تروریستی هم‌سو با این گروه، روحیه‌ی سرکوب‌گری بالایی داشتند...

صفحه ۴

آشتی‌پذیری به سبک غنی؛ چرا پروسه‌ی صلح به بی‌راهه می‌رود؟

در پنج‌سال حکومت‌داری محمد اشرف غنی، رییس حکومت وحدت ملی، بارها فرصت تأمین صلح و ثبات در کشور هدر رفته است. هرچند در نخستین روزهای به قدرت‌رسیدن او، یک‌بخشی از نیروهای بین‌المللی از افغانستان بیرون شدند، اما وضعیت در میدان‌های نبرد به نفع نیروهای ملی امنیتی افغانستان بود. گروه‌های مخالف دولت در جریان سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ میلادی به تناسب این روزها، به مراتب ضعیف و سازمان‌نیافته بودند و سربازان ارتش در برابر جنگ‌جویان طالبان و گروه‌های تروریستی هم‌سو با این گروه، روحیه‌ی سرکوب‌گری بالایی داشتند. آقای غنی اما در مهار و کنترل آن وضعیت، به‌شدت با سطحی‌نگری، ساده‌لوحی و مبتنی بر یک محاسبه‌ی اشتباه برخورد کرد. او به جای این که از هر فرصت ممکن استفاده کرده و به سرکوب و نابودی نیروها و پایگاه‌های گروه‌های تروریستی و شبه‌تروریستی در داخل و به بازی تاکتیکی و هوشمندانه با حامیان آنان در بیرون بپردازد، رفته رفته نیروهای ارتش را در حالت تدافعی قرار داد و با شیوه‌ی به شدت غیرسیاسی و کوتاه‌بینانه، برای سازمان‌ها و کشورهای حامی گروه‌های درحال جنگ در داخل افغانستان از جمله پاکستان، خط و نشان کشید و این کشور را به منزوی کردن در سطح منطقه و جهان تهدید کرد. رییس حکومت وحدت ملی، تا زمانی نیروهای امنیتی و دفاعی را در حالت تدافعی نگه داشت و این روش را اساس پالیسی نظامی حکومت قرار داد، که طالبان با حمایت حامیان منطقه‌ی و بین‌المللی‌اش تجدید قوا کردند و با نفوذ در مراکز شهرها، شاه‌راه‌ها، مناطق استراتژیک و قریه‌های با تراکم جمعیت بالا، آهسته آهسته قلمرو تحت تسلط دولت را محدود نمودند و حتا مقرر حکومت‌های محلی از جمله سه ولایت کندوز، فراه و غزنی را برای چندین روز به صورت نسبی تحت کنترل‌شان در آوردند.

پاکستان به عنوان یکی از کشورهای منطقه‌ای اثرگذار بر امور داخلی افغانستان، از تاریخ شکل‌گیری حکومت وحدت ملی و به‌خصوص پس از آن که با قهر و هشدارهای تند و صریح غنی مواجه شد، در کنار این که از نرشم سیاسی کار گرفت، در سطح منطقه‌ای و جهانی در ادامه‌ی سیاست‌های گذشته‌اش در ضعیف‌سازی جایگاه دولت افغانستان تلاش کرد و در بُعد داخلی، طالبان و گروه‌های همسو با آن گروه را به یک واقعیت غیر قابل انکار تبدیل نمود. بنابراین در جایگاه که اکنون طالبان ایستاده و از موضع که این گروه در میز گفت‌وگوهای صلح با هیأت مذاکره‌کننده‌ی امریکا، قشر سیاسی افغانستان و حکومت افغانستان بر خورد می‌کنند، محصول بازی استخباراتی پاکستان در پاسخ به بلندپروازی‌های غیرعملی و کوتاه‌بینانه‌ی غنی است.

از این موارد که بگذریم، از شش ماه به این طرف، پروسه‌ی صلح افغانستان به شدت تمام میان طرف‌های درگیر جنگ جریان دارد. در این مدت، آن‌کسی که بیشتر از هر قشر و مجموعه‌ی دیگر، در انزوا دیده می‌شود، تیم حکومتی آقای غنی است. متأسفانه اما این تیم، در جایگاه گردانندگان اقتدار سیاسی این سرزمین (دولت افغانستان)، با بازی و سیاست غیرحرفه‌ای و غیرمسئولانه، نه تنها از مشروعیت تنها اقتدار مشروع این سرزمین دفاع نتوانسته‌اند، بلکه جایگاه دولت را در میز گفت‌وگوهای صلح، از جایگاه یک تیکه‌دار سیاسی هم پایین‌تر کشیده است. این بدترین اتفاق ممکن برای یک اقتدار مشروع در حیطه‌ی جهانی است. این در حالی است، که آقای غنی در هر فرصتی که پیش آمده، با ادا و اطوار منحصر به فرد اش خطاب به مردم افغانستان گفته، که حاضر است برای استقرار صلح در کشور، جانش را فدا کند. اما بازی غیرمسئولانه‌ی او در جریان مذاکرات صلح و آشتی‌پذیری بی‌رویه‌اش در برابر گروه‌های شورشی به‌ویژه طالبان، نه تنها پروسه‌ی صلح را به بی‌راهه برده، بلکه به جایگاه دولت افغانستان به عنوان تنها اقتدار مشروع در این سرزمین به شدت صدمه زده است. با این اوصاف، می‌توان بر این جمله‌ی مشهور صحنه گذاشت که: «افغانستان مشکلات زیادی دارد، که یکی از آن‌ها آقای غنی است.»

افتتاح یک‌پرونده؛

کمیسیون‌های انتخاباتی با آرای حوزه‌ی کابل چه می‌کنند؟

امیر پناهیان



مورد آرای ولایت کابل، با سهل‌انگاری و شتاب‌زدگی به همراه بوده است. بر اساس این اطلاعات، با آن‌که هیأت رهبری جدید، نزدیک به دو ماه فرصت داشتند، تا در مورد آرای ولایت کابل تصمیم بگیرد و به شکایات و تخطی‌های انتخاباتی این حوزه رسیدگی کنند، این تیم اما تنها در دهر روز اخیر کار روی حوزه‌ی انتخابی کابل را آغاز کرده و در مورد نتیجه‌ی ابتدایی این حوزه تصمیم‌گیری کرده است. این مسئله نشان می‌دهد، که تیم جدید در چند هفته‌ی گذشته یا خودشان به آرای حوزه‌ی کابل در کل بی‌باور بوده و یا منتظر تصمیم‌گیری کس/کسانی و یا نگاه‌های قدرت بوده‌اند.

سه: نکته‌ی دیگر در پیوند به نتیجه‌ی انتخابات ولایت کابل، عدم برخورد غیرحرفه‌ی در روند بررسی تخطی‌ها از سوی اعضای جدید کمیسیون رسیدگی به شکایات انتخاباتی بوده است. در پیوند به این موضوع، اطلاعات بیرون‌آمده از داخل کمیسیون انتخابات تصریح می‌دارد، که رهبری کمیسیون شکایات، طرزالعمل واضح برای باطل کردن آرای مشکوک نداشته است. به طور نمونه، در تعدادی از نواحی که تا این دم آرای آن پروسس و درج سیستم شده، آرای کتله‌ای تعدادی از کاندیدان باطل شده، اما در تعدادی از نواحی و ولسوالی‌ها به دلیل توجیه‌نه‌چندان تخنیکی و قانونی، آرای کتله‌ای کاندیدان باطل نشده و کمیشنران کمیسیون شکایات با حوزه‌ی نفوذ خواندن این نواحی و ولسوالی‌ها به کارمندان بخش درج معلومات کمیسیون انتخابات گفته است، که این آرا مشکلی ندارد زیرا منطقه‌ی فلان کاندیدا است.

چهار: اطلاعات از درون کمیسیون نشان می‌دهد، که بسیاری از برگه‌های نتایج آرا (ریزل‌شیت‌ها)، که ابتدایی‌ترین شرایط لازم را نداشته و از سوی تیم رهبری قبلی باطل شناخته‌شده بود، از طرف هیأت رهبری جدید پذیرفته شده و درج سیستم می‌شود. علاوه بر این مورد، با آن‌که کمیسیون شکایات انتخاباتی فیصله کرده است، که آرای قلم‌خورده در تمامی ورق‌های نتایج باطل شود، اطلاعات اما چیزی دیگری را نشان می‌دهد. بر اساس این اطلاعات، آرای تعدادی زیادی از کاندیدان در بسیاری از اوراق نتایج با آن‌که تخطی‌بودن آن روشن و واضح دیده می‌شود و قلم‌خورده‌ی دارد، باطل نشده اما در موارد دیگر، آرای کاندیدان دیگر، به لیل قلم‌خورده‌ی از سوی کمیسیون شکایات باطل اعلام شده، گویا این‌که در این قسمت نیز تیم جدید گزینشی برخورد کرده باشد، با توجه به موارد فوق و بسا نکته‌های دیگر، به نظر می‌رسد، از همین حالا چگونگی تفتیش آرای حوزه‌ی کابل از سوی هیأت رهبری جدید کمیسیون شکایات انتخاباتی با اما و اگرهای فراوانی به همراه است. ظاهراً، شتاب‌زدگی، سهل‌انگاری و شاید رویکرد جانب‌دارانه‌ی هیأت رهبری این کمیسیون، نه تنها به شفافیت در نتیجه‌ی انتخابات حوزه‌ی کابل کمک نمی‌کند، بلکه هم‌چنان مشروعیت راه‌یافتگان این حوزه زیر سوال خواهد بود.

البته این نکته نباید فراموش شود، که هنوز نتیجه‌ی حوزه‌ی کابل اعلام نشده و انتظار مردم این است، که کمیسیون‌های انتخابات و به‌ویژه کمیسیون شکایات انتخاباتی، نخست اوراق نتایج محلاتی را که گم است، پیدا کنند و سپس روی تصمیم‌شان تجدید نظر نموده و با امانت‌داری و احساس ملی‌گرایی و احترام به آرای شهروندان، تمامی آرای مشکوک، اوراق نتایج بدون نشانه، آرای کتله‌ای و آرای قلم‌خورده را از آرای پاک جدا کرده و در نهایت نتیجه‌ی حوزه‌ی کابل را اعلام کنند.

نکته‌ی دیگر در پیوند به نتیجه‌ی انتخابات ولایت کابل، عدم برخورد غیرحرفه‌ی در روند بررسی تخطی‌ها از سوی اعضای جدید کمیسیون رسیدگی به شکایات انتخاباتی بوده است. در پیوند به این موضوع، اطلاعات بیرون‌آمده از داخل کمیسیون انتخابات تصریح می‌دارد، که رهبری کمیسیون شکایات، طرزالعمل واضح برای باطل کردن آرای مشکوک نداشته است. به طور نمونه، در تعدادی از نواحی که تا این دم آرای آن پروسس و درج سیستم شده، آرای کتله‌ای تعدادی از کاندیدان باطل شده، اما در تعدادی از نواحی و ولسوالی‌ها به دلیل توجیه‌نه‌چندان تخنیکی و قانونی، آرای کتله‌ای کاندیدان باطل نشده و کمیشنران کمیسیون شکایات با حوزه‌ی نفوذ خواندن این نواحی و ولسوالی‌ها به کارمندان بخش درج معلومات کمیسیون انتخابات گفته است، که این آرا مشکلی ندارد زیرا منطقه‌ی فلان کاندیدا است.

تقلبی از آرای پاک، مشروعیت نسبی را به انتخابات پارلمانی کشور بازگردانند. اعلام نتیجه‌ی چهار حوزه، از جمله ولایت‌های میدان وردک، بغلان، پکتیا و حوزه‌ی کوچی‌ها، بدون این‌که شکایت‌های آن بررسی شود و بر نتیجه‌ی ابتدایی آن غور صورت گیرد از یک سو و تأخیر چند ماهه در اعلام نتیجه‌ی نهایی این حوزه‌ها و ولایت کابل از جانب دیگر، در همین آغاز کار، تیم جدید را به چالش جدیدی فرا خوانده است: عدم داشتن ظرفیت و تجربه‌ی مدیریت بحران انتخاباتی. هیأت رهبری جدید، بنابر هر دلیلی که بود، نتیجه‌ی چهار حوزه‌ی انتخاباتی را با یک تصمیم‌گیری سیاسی و آن‌هم بدون این‌که پروسه‌ی شمارش آرا و بررسی شکایات انتخاباتی موارد قانونی و تخنیکی‌اش را ببیند، اعلام کردند. این در حالی بود، که بر اساس اطلاعات موقت از درون کمیسیون‌های انتخاباتی، تا حوالی ساعت ۹ شب قبل از اعلام نتیجه‌ی نهایی این حوزه‌ها، یکی از گزینه‌ها این بوده است، که نخست بررسی‌های کمیسیون شکایات انتخاباتی در مورد نتیجه‌ی نهایی حوزه‌های انتخاباتی فوق‌الذکر تطبیق و درج سیستم شود و پس از آن در ساعات قبل از افتتاح پارلمان، نتیجه‌ی نهایی ولایات میدان وردک، بغلان، پکتیا و حوزه‌ی کوچی‌ها اعلام و اعتبارنامه‌ها، به راه‌یافتگان و نمایندگان کامیاب‌شده تسلیم داده شود. اما معلوم نیست که در جلسه‌ی مشترک هیأت رهبری هردو کمیسیون چه گذشته و چرا نتیجه‌ی این چهار حوزه، تنها چند لحظه قبل از افتتاح پارلمان، اعلام شده است؟

دو: در کنار این موارد، تأخیر چند ماهه در اعلام نتیجه‌ی حوزه‌های انتخاباتی باقی‌مانده، به اعتماد مردم نسبت به تعهد و صداقت تیم جدید صدمه زد. هرچند اکثریت مطلق از مردم، رأی‌گیرندگان و رأی‌دهندگان از جزئیات اتفاقاتی که از زمان آغاز به کار هیأت رهبری جدید در درون نهادهای برگزارکننده‌ی انتخابات رخ داده است، آگاه نیستند و مسوولان نیز اطلاعات اندکی را به دست رسانه‌ها و مردم می‌دهند، اما مواردی چون، اعلام نتیجه‌ی چهار حوزه در فاصله‌ی کم‌تر از دو ساعت مانده تا افتتاح پارلمان و تأخیر بی‌موجب و غیر قابل دفاع در اعلام نتیجه‌ی نهایی چندین حوزه، به صورت جدی به اعتبار رهبری جدید کمیسیون‌های انتخاباتی صدمه زده است. اکنون آن‌گونه، که مسوولان کمیسیون شکایات و کمیسیون مستقل انتخابات در صحبت با رسانه‌ها گفته‌اند؛ تا روزهای آینده، نتیجه‌ی حوزه‌ی انتخاباتی کابل (تنها حوزه‌ی باقی‌مانده)، اعلام خواهد شد. بر اساس اطلاعاتی که از درون کمیسیون به رسانه‌ها رسیده، در بسا موارد، بررسی‌های کمیسیون شکایات انتخاباتی در

سه‌شنبه‌ی هفته‌ی گذشته (۱۷ ثور)، سخنگوی کمیسیون شکایات انتخاباتی در صحبت با رسانه‌ها اعلام کرد، که کار بررسی برگه‌های رأی‌دهی حوزه‌ی کابل پایان یافته و کار تطبیق این برگه‌ها امروز آغاز می‌شود. محمد قاسم الیاسی کمیشنر و سخنگوی کمیسیون شکایات انتخاباتی، هم‌چنان گفت؛ که با وجود تقلب‌های گسترده، کمیسیون شکایات انتخاباتی توانسته است، به ۸۰ درصد فورم‌های اصلی انتخابات حوزه‌ی کابل دست‌رسی پیدا کند. با این وصف، پیش‌بینی‌ها این است، که بررسی کمیسیون شکایات انتخاباتی موثر و شفاف باشد و تغییرات جدی در نتیجه‌ی حوزه‌ی انتخاباتی کابل به‌وجود آید. در ادامه به چند نکته در پیوند به انتخابات پارلمانی و چگونگی تفتیش آرای کابل اشاره می‌شود.

یک: سوءمدیریت پروسه‌ی انتخابات پارلمانی در کشور و به‌ویژه ولایت کابل از سوی کمیشنران قبلی کمیسیون‌های انتخاباتی باعث شد، تا تمامی اعضای پیشین این دو کمیسیون از وظایف‌شان برکنار و به نهادهای عدلی و قضایی معرفی شوند. بر اساس گزارش‌ها و اظهارنظرهای سخنگو و مسوولان دادستانی کل کشور، روند تحقیق از کمیشنران و رییسان دارالانشاهای کمیسیون‌های انتخاباتی جریان دارد و اعضای پیشین این دو نهاد هم‌روز در دادگاه حاضر می‌شوند. مضاف بر این مورد، مشاهدین و ناظران انتخابات، صحنه‌های را از تقلب‌ها و تخطی‌های انتخاباتی مستند کردند، که کلیت پروسه‌ی انتخابات را زیر سوال بردند و به مشروعیت و شفافیت آن صدمه‌ی بسیار زدند. بنابر همین دلایل و عدم مدیریت سالم پروسه از سوی کمیسیون انتخابات، در شرایطی که اعتراضات از هیأت رهبری هردو کمیسیون بالا گرفته بود، رییس‌جمهور هم‌زمان با تعدیل قانون انتخابات، اعضای این دو نهاد را برکنار و به دادگاه معرفی کرد. پس از آن رهبری حکومت در هماهنگی با احزاب سیاسی، با استفاده از شیوه‌ی جدید گزینش کمیشنران و رییسان دارالانشاهای هر دو کمیسیون که در قانون تعدیل‌شده‌ی انتخابات آمده بود، اعضای جدید کمیسیون‌ها را انتخاب کرد. تیم جدید این کمیسیون‌ها به هدف مدیریت سالم پروسه‌های انتخابی؛ از جمله بسته‌کردن پرونده‌ی انتخابات پارلمانی حوزه‌ی کابل و دایر نمودن انتخابات ریاست‌جمهوری و شوراهای ولایتی سال جاری، روی کار آمدند. با تعیین شدن اعضای جدید مبتنی بر قانون تعدیل‌شده‌ی انتخابات، انتظار می‌رفت، آنان در کم‌ترین زمان ممکن پرونده‌ی انتخابات پارلمانی ۲۸ میزان را بسته کنند و با تصفیه‌سازی آرای

«جنبش روشنایی»

▼ **از چشمه**

«ارگ ریاست‌جمهوری، فیصله‌ی چهار صفحه‌ای کابینه‌ی حکومت وحدت ملی را که در ۱۱ ثور ۱۳۹۵ به ریاست محمداشرف غنی احمدزی با حضور دکتر عبدالله عبدالله، سرور دانش و محمد محقق برگزار شده بود، بدون اشاره به فیصله‌ی این نهاد در باره‌ی مسیر خط برق ۵۰۰ کیلوولت ترکمنستان منتشر کرد. در پی این رفتار، تلویزیون راه فردا-وابسته به محقق-و دیگر شبکه‌های اجتماعی وابسته به او و دانش نیز سکوت کردند. در این میان، وقتی روزنامه‌ی جامعه‌ی باز گزارش مربوط به فیصله‌ی کابینه را در باره‌ی عبور خط برق ۵۰۰ کیلوولت ترکمنستان از سالنگ منتشر کرد، کاربران هزاره در شبکه‌های اجتماعی، نارضایتی عمیق و گسترده‌ی خود را از این فیصله و ضرورت اعتراض در برابر فیصله‌ی تبعیض‌آمیز کابینه نشان دادند. گروهی از استادان دانشگاه که پی‌گیری این پروژه را از دو سال و اندی پیش آغاز کرده بودند، به همراه شماری از نمایندگان پارلمان و فعالان اجتماعی و چهره‌های سیاسی، پیش ازظهر ۱۲ ثور به این نتیجه رسیدند که در نشست مشورتی و مردمی، موضوع را به مردم خبر دهند. چاشت همان روز، فراخوان این گروه در فیسبوک منتشر شد… فراخوان نشست مشورتی مردمی ۲۴ ساعت مانده به زمان موعود به شکل گسترده در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد. کاربران در شبکه‌های اجتماعی فراخوان برگزاری نشست مشورتی و اطلاع‌رسانی در مورد پروژه‌ی خط برق ۵۰۰ کیلوولت ترکمنستان و فیصله‌ی کابینه را در مورد مسیر آن به اشتراک می‌گذاشتند. بر سر ضرورت واکنش به این فیصله اختلاف نظری نبود. مثل جلسات و بسیج مردمی در راه‌پیمایی بیستم عقب، شبکه‌های اجتماعی باز هم مهم‌ترین ابزار اطلاع‌رسانی میان مردم بود…

وقتی حوالی ساعت چهار عصر دوشنبه، ۱۳ ثور به محل تجمع مردم در طبقه‌ی اول مسجد باقرالعلوم رسیدم، سالن مسجد تقریباً پر شده بود. مثل همیشه نمایندگان پارلمان، فعالان اجتماعی و سیاسی و چهره‌های شناخته‌شده و مطرح روی تشک‌ها نشسته بودند و دیگران در وسط مسجد. تلاش کردم جایی نزدیک جایگاه سخنرانی و نزدیک پای منبر مسجد پیدا کنم. دقایقی بعد، سفره از گروه استادان دانشگاه، جلسه را آغاز کردند. تقی امینی با چند ورق در دست، پشت میکروفون ایستاد. او به‌صورت فشرده، ابتدا ماسترپلان برق افغانستان و مراحل تدوین آن را شرح داد. سپس اقدامات شرکت برشنا و وزارت انرژی و آب را برای تغییر ماستر پلان و منحرف‌کردن پروژه‌ی خط برق ۵۰۰ کیلوولت از بامیان به سالنگ و حمایت حکومت وحدت ملی از تلاش‌های شرکت برشنا توضیح داد. پس از توضیح امینی، یکی دیگر از همکارانش، از حاضران در جلسه خواست که در صورت داشتن پیشنهادها و طرح‌های مشخص، به ترتیب نوبت، پشت جایگاه سخنرانی بیایند و پیشنهاد شان را مطرح کنند. بیش‌تر چهره‌های مطرح سیاسی و اجتماعی به نوبت، پیشنهاد و طرح‌شان را بیان کردند. تحت تأثیر تکبیرها و اعلام موافقت‌های پی در پی حاضران جلسه، سخنرانی‌ها تند و آتشین بود. پس از گفت‌وگوهای فراوان، جلسه‌ی مشورتی مردم تصویب کرد که تا روز پنج‌شنبه، ۱۶ ثور به حکومت اولتیماتوم داده شود تا فیصله ۱۱ ثور کابینه را لغو کند و بامیان – میدان وردک را به عنوان مسیر عبور پروژه به تصویب رساند.

ساعت ۹ قبل از ظهر ۱۴ ثور، کنفرانس مطبوعاتی معترضان در هوتل کابل-دبی برای اعلام اولتیماتوم ۷۲ ساعته به حکومت برای لغو فیصله‌ی کابینه و تصویب بامیان به عنوان مسیر عبور پروژه در برابر دوربین‌های رسانه‌ها برگزار شد.»

منبع: کوچ‌بازاری‌ها؛ از چشمه به چرخاب، خادم‌حسین کریمی، چاپ اول، بهار ۱۳۹۸، انتشارات دانشگاه، صص ۳۳۳-۳۳۷

تحولات منطقه‌ای و تأثیر آن بر پروسه‌ی صلح افغانستان

■ **محمدنسیم نظری |**

با تمام این وجود به نظر می‌رسد که گفت‌وگوهای صلح افغانستان نیازمند اجماع ملی در سطح داخلی و توحید دیدگاه‌های مخالف در سطح منطقه‌ای و جهانی بوده و طرف‌های مذاکره‌کننده در هر سطحی باید به این نشانه‌ها و شاکله‌های حیاتی توجه جدی نمایند. اگر ایالات متحده‌ی امریکا علاقه‌ی فراوان برای خروج از افغانستان و کاهش هزینه‌های ملی و نظامی در این کشور دارد، باید به صورت جدی در کنار گفت‌وگو و مذاکره‌ی مستقیم با طالبان، حساسیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را نسبت به این پروسه در نظر گرفته و با اجماع فکری و سیاسی در سطوح منطقه‌ای و جهانی به سوی ثبات سیاسی و خروج از افغانستان گام بردارند.



گفت‌وگوهای صلح میان ایالات متحده‌ی امریکا و گروه طالبان پس از دو روز وقفه، هفته‌ی گذشته از سر گرفته شد. ششمین‌دور مذاکرات میان طرفین در حالی از سر گرفته می‌شود، که معاملات ملی و منطقه‌ای پیرامون صلح افغانستان به شدت پیچیده شده است. بر اساس اطلاعات منتشرشده از نشست دوحه، این نشست به خاطر احترام به ورود ماه مبارک رمضان با دو روز وقفه روبه‌رو شده و دوباره از سر گرفته شده است. بنابر گفته‌های آقای خلیل‌زاد، فرستاده‌ی ویژه‌ی امریکا در امور صلح افغانستان، این دور از مذاکرات نسبت به مذاکرات گذشته از حساسیت و برجستگی‌های فراوانی برخوردار بوده و پیچیدگی‌های خاص خودش را دارد. در یک پیام تویتری که از طرف آقای خلیل‌زاد منتشر شده است، او به صراحت تأکید نموده؛ تا زمانی که پیرامون تمام موارد موجود شامل در آجن‌دای گفت‌وگو (بحث خروج نیروهای نظامی آمریکا و ناتو از افغانستان، اعلان آتش‌بس، تضمین طالبان به امریکا و آغاز نشست بین‌الافغانی) به صورت مجموعی توافق صورت نگیرد، روی هیچ یک از آن‌ها به صورت فردی و جداگانه

توافقی انجام نخواهد شد.

از سوی هم سخنگوی طالبان، چهارشنبه‌ی هفته‌ی گذشته در توییتی نوشت: «دو طرف به مراحل حساس گفت‌وگوها نزدیک شده و انتظار می‌رود که نتایج قابل قبولی از این دور مذاکرات به دست آید.» این مذاکرات در حالی با شدت تمام در دوحه بدون حضور نمایندگان افغانستان و حتا رسانه‌های معتبر بین‌المللی پشت درب‌های بسته جریان دارد، که کابل یک‌هفته پیش شاهد برگزاری لویه‌جرگه‌ی مشورتی صلح و تعیین خطوط مذاکرات با طالبان بود. رییس‌جمهور غنی در پایان لویه‌جرگه، اذعان نمود که فیصله‌ی نهایی این جرگه نقشه‌ی راه و برنامه‌ی عمل دولت در مذاکرات صلح با طالبان است. این جرگه در کنار دستاوردهایش از فراز و فرودهای فراوانی نیز برخوردار بود. مخالفان آن، جرگه را نمایش مضحک برای کمپاین انتخاباتی می‌خواندند و موافقانش، آن‌را بزرگ‌ترین لویه‌جرگه در تاریخ افغانستان عنوان می‌دادند. این‌که فیصله‌ی این جرگه تا چه حدی می‌تواند نقشه‌ی راه و یا برنامه‌ی عمل دولت در میز مذاکره با طالبان باشد، حرف جداگانه‌ای است اما در عمل آن‌چه به عنوان



دست‌آورد برای رییس‌جمهور غنی و سایر رهبران ارگ تلقی می‌گردد، این است، که لویه‌جرگه به رغم تحریم‌های فراوان سیاست‌مداران کشور و نیز هشدارهای امنیتی، با آرامش نسبی برگزار شد.

این لویه‌جرگه به تعریف صلح، چارچوب مذاکره با طالبان، شیوه‌های رسیدن به ثبات سیاسی و صلح پایدار در کشور و نیز میکانیزم‌های معقول ملی برای تفاهم با طالبان پرداخته و برای دولت مسیره‌ای صلح را جست‌وجو نمودند. پیچیدگی‌های مذاکرات صلح از دو نوع نگاه متفاوت منشأ می‌گیرد. اولین نگاه؛ طرز برخورد رهبری حکومت وحدت ملی در قبال مذاکرات و توافق صلح با طالبان است، که بارها در حضور رسانه‌ها و مردم افغانستان اعلان و همگانی شده است. این نگاه باور مند است که مذاکرات با طالبان حد اقل ۵ سال زمان لازم دارد، تا به صورت عملی و در میز گفت‌وگوهای بین‌الافغانی به نتایج قابل قبول و افغانستان شمول دست یابد. اما نگاه دوم، در دوحه و پشت درب‌های بسته طرح و به بررسی گرفته می‌شود. این نگاه برخواسته از تفکر متشنت سیاسی در درون یک ساختار گروهی به نام طالبان جوانه زده است. به باور این قلم، حکومت فعلی در افغانستان نه مشروعیت مردمی و ملی دارد و نه اراده‌ی کافی برای گفت‌وگو با گروه‌های مخالف؛ بلکه این حکومت به‌صورت واقعی دست‌نشانده و در طور شبکه‌های سیاسی و قدرت‌های بین‌المللی از جمله ایالات متحده‌ی امریکا است. از این حیث به باور این مجموعه برای رسیدن به ثبات و ختم خشونت‌ها در افغانستان باید به منشأ و مبدأ قدرت سیاسی در این کشور مراجعه شود تا از مجاری دیپلماتیک و براساس عرف‌های سیاسی رایج، بحران‌ها کنترل و مدیریت شود.

از سوی هم آن‌چه بر پیچیدگی این روند به صورت عملی تأثیر گذاشته است، چرخش فکری میان کشورهای منطقه و همسایگان افغانستان است. زلمی خلیل‌زاد قبل از آغاز ششمین‌دور مذاکرات با طالبان، در یک سفر غیرمترقبه به هند رفت و با صدر اعظم آن کشور دیدار نمود. این سفر آقای خلیل‌زاد با وصف آن‌که جزئیات آن به رسانه‌ها درز نکرده است، به وضوح نشان می‌دهد که تعاملات منطقه‌ای در حال تحول است و این تحولات توانسته است، به وضعیت آشفته‌ی افغانستان تأثیر نماید. در دیدار خلیل‌زاد با نخست‌وزیر هند، گفته می‌شود که پیرامون مذاکرات صلح افغانستان و چگونگی میکانیزم‌های مؤثر در این پروسه بحث شده است. هند از همسایگان نزدیک افغانستان و از کشورهای متحدالمنافع در افغانستان می‌باشد، نزاع‌های سیاسی و جنجال‌های دیپلماتیک هند با پاکستان همیشه بالای وضعیت سیاسی و فرهنگی افغانستان تأثیرگذار بوده و توانسته است، حداقل به عنوان یک پارادیم مؤثر در روابط سه‌جانبه این کشورها مطرح باشد.

دیدار خلیل‌زاد با عالی‌ترین مقام سیاسی در هند نشان می‌دهد که آقای خلیل‌زاد نشانه‌های واضح از تحولات منطقه‌ای را مشاهده نموده و از این جهت برای اقناع هند به پروسه‌ای که گفته می‌شود امریکا معمار آن و پاکستان نیرو و ظرفیت عملی آن در خاورمیانه می‌باشد، دست به کار شده است.

با تمام این وجود به نظر می‌رسد که گفت‌وگوهای صلح افغانستان نیازمند اجماع ملی در سطح داخلی و توحید دیدگاه‌های مخالف در سطح منطقه‌ای و جهانی بوده و طرف‌های مذاکره‌کننده در هر سطحی باید به این نشانه‌ها و شاکله‌های حیاتی توجه جدی نمایند. اگر ایالات متحده‌ی امریکا علاقه‌ی فراوان برای خروج از افغانستان و کاهش هزینه‌های ملی و نظامی در این کشور دارد، باید به صورت جدی در کنار گفت‌وگو و مذاکره‌ی مستقیم با طالبان، حساسیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را نسبت به این پروسه در نظر گرفته و با اجماع فکری و سیاسی در سطوح منطقه‌ای و جهانی به سوی ثبات سیاسی و خروج از افغانستان گام بردارند. در غیر این صورت هرگونه عجله‌ی دیپلماتیک در مذاکرات و نادیده انگاشتن طرف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی صلح افغانستان می‌تواند عوارض سیاسی و نظامی فراوانی برای افغانستان به عنوان کشور پسا صلح و امریکا به عنوان کشور طرف صلح، به‌دنبال داشته باشد.

از این رو در عصر جدید، فضای فرهنگی به شدت متأثر از روابط گفتمانی قدرت و سیاست بوده و بخش‌های چون اقتصاد و مدیریت مالی، روابط اجتماعی و جامعه‌شناسی، زیست‌شناسی و علوم طبیعی، تاریخ و ادبیات، هنر، موسیقی و شعر، طبابت و روش‌های درمانی در یک تفکیک منسجم تابع ارزش‌های فرهنگ‌سازی است.

به این پارادیم بود.

فرهنگ به معنی سنتی نه تنها خواست عمومی را در انظار بشری نمایش می‌داد، بلکه به نحوی انسان‌ها را وابسته به ساحت جغرافیا و عدم اراده‌ی کامل در ایجاد و بسط رفتارهایش نیز متهم می کرد، این روش در ذات خود نشأت‌گرفته از باورهای دینی بوده که در ساحت رفتار بشری هیچ پارادیم مؤثر را بر نمی‌تاید، بلکه معتقد به دخالت مسایل ماورای‌الطبیعی در امور بشری می‌باشد. تعریف کلاسیک فرهنگ ناشی از نوع نگاه به واقعیت‌های بیرونی و جهان زیستی بوده، که این نگاه بر اساس سنت کلیسایی و مذهب‌پروری رشد و نمو یافته است. اما در تعریف جدید فرهنگ، انسان نه تنها زاده‌ی آن بلکه خالق آن در سطح‌های نظری و رفتاری بوده، بلکه اساسن فرهنگ زاده‌ی دست بشر بر اساس تمرین رویه‌های رایج است. بنابراین تفکیک ارزش‌های فرهنگی مدرن و سنتی نیز با همدیگر تفاوت‌های تئوریک فراوان دارد. در فرهنگ به معنای مدرن کلمه حوزه‌های فرهنگی از هم‌دیگر تفکیک و شناسایی شده و نیز مرزهای هر کدام از آن‌ها براساس اقتضا و ضرورت شرایط، مشخص و تعیین گردیده است. در فضای جدید از گفتمان فرهنگی دیگر خبر از وحدت فرهنگ‌ها نیست؛ بلکه اصل بر تعدد و کثرت روابط فرهنگی و نیز ارزش‌گذاری‌ها بر اساس شاکله نیازمندی به مفهوم فرهنگ و بسط تئوریک و شایئیت ساختاری آن می‌باشد.

از این رو در عصر جدید، فضای فرهنگی به شدت متأثر از روابط گفتمانی قدرت و سیاست بوده و در بخش‌های چون اقتصاد و مدیریت مالی، روابط اجتماعی و جامعه‌شناسی، زیست‌شناسی و علوم طبیعی، تاریخ و ادبیات، هنر، موسیقی و شعر، طبابت و روش‌های درمانی در یک تفکیک منسجم تابع ارزش‌های فرهنگی و شاکله‌های فرهنگ‌سازی است.



گفتمان‌های فرهنگی چه گونه رشد یافته‌اند؟

■ **روستایی |**

حوزه‌های جدید فرهنگی بر اساس نسبت‌های موجود در ساحت فرهنگ تعریف و چوکات‌بندی می‌شود، امروزه فرهنگ تنها شامل روابط اجتماعی و به یک معنا عرف اجتماعی نیست؛ بلکه فرهنگ در اعماق وجودی بخش‌های مرتبط رفتار انسانی اعم از سیاست و قانون‌گذاری تا اجتماع و اقتصاد داخل شده و در بردارنده‌ی تعاریف متفاوت بشر از گفتمان‌های تئوریک علمی می‌باشد.

عمده‌ترین تفاوت فرهنگ به معنای جدید، این است که این تعریف شامل بسترهای تئوریک حوزه‌های مختلف نیز می‌گردد. یعنی فرهنگ اکادمیک به‌صورت ضمنی در بستر روابط انسانی رشد و ترقی نموده و به مرور زمان به خوانش پویا و گویا از هویت‌های فرهنگی در مباحث ایدئولوژیکی و گفتمان‌های نظری تبدیل گردیده است. خوانش فرهنگی مدرن شامل قرائت‌های متعدد از حوزه‌های مختلف علوم انسانی که در نفس خود تلاشی برای سلاخی‌کردن هویت‌های سنتی فرهنگ به معنای گذشته

گفتمانی را ترویج و عملی سازد.

تأملی بر یک تبصره؛

توجیه رفتار قومی با پوشش انتحار باوری دینی



اشاره: (اداره‌ی هفته‌نامه‌ی صدای مردم افغانستان، سه‌هفته پیش تبصره‌ای را در نقد یک مطلب منتشره در این هفته‌نامه، از آدرس هفته‌نامه‌ی شهادت (شهادت اوونیزه) دریافت و آن را مطابق اصول و اساسات خبرنگاری، در شماره‌ی قبلی (۲۲۶) به دست نشر سپرد. این قلم مطابق پالیسی نشراتی هفته‌نامه و در حرمت به آزادی بیان می‌کوشد، به این تبصره پاسخ گفته و آن را در چند بخش در معرض نقد و نظر خواننده‌گانش قرار دهد.

از آن جایی که تبصره‌نویس، مطابق معمول کوشیده نخست از همه تبارباوری‌اش را با هاله‌ای از دین‌باوری استتار و نویسنده‌ی «منازعه افغانستان از کجا می‌آید» را به قومی‌سازی رخدادهای سیاسی متهم سازد؛ این قلم نخست از همه در این بخش می‌کوشد به اختصار از چگونگی ایجاد پالیسی دین‌پروری، مدیران، علل و عوامل آن پرده برداشته و به دنبال آن از نقش تبارباوری در بستر سیاست‌گذاری افغانستان، و در فرجام پهلوهایی دیگر آن تبصره را باز شناسی و با استناد به منابع معیاری، جمع‌بندی از رخدادها را در بخش سوم با خواننده‌گانش شریک سازد.

بهره‌برداری سیاسی از باورهای دینی در افغانستان به حدود سه‌سده پیش بر می‌گردد، اما در تاریخ معاصر، دین‌پروری سیاسی که به‌ویژه در سال‌های اخیر به مشاهده می‌رسد، تعریف خاص از دین و باورهای اعتقادی دینی است، که ریشه‌ی آن به پنجاه سال پیش و به منازعه‌ی دو قدرت بزرگ اقتصادی (اقتصاد بوروکراتیک و لیبرال) در جریان اوج جنگ سرد بر می‌گردد.

در تاریخ معاصر افغانستان دامن‌زدن به توسعه‌ی اسلام سیاسی به منازعه پشتونستان از سوی دربار درانی‌ها در کابل و واکنش پاکستان نسبت به این ادعا ارتباط می‌گیرد. بنا به منابع موجود، بوتو (ذوالفقار علی) غرض فشار بر کابل از سال ۱۹۴۸ م که افغانستان پرچم حمایه از پشتونستان را بر افراشت، روی این گزینه حساب باز کرد. رضوان حسین محقق پاکستانی معتقد است، که این حساب روی ملاحظات استراتژیک استوار بود، نه روی ایدئولوژی اسلام‌گرایانه‌ی افغانی.

پس از کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ در کابل، بوتو اردوگاه‌های آموزشی را رومن در منطقه‌ی رزمک وزیرستان ایجاد و زیر نظر نصیرالله بابر (پشتون‌تبار) که در آن وقت به رتبه‌ی دگرن، در بست بازرس عمومی قطعات ملیشای پاکستان در سرحدات شمالی پاکستان ایفای وظیفه می‌کرد، آن را فعال ساخت. گلبدین حکمتیار و احمدشاه مسعود از جمله‌ی نخستین افرادی بودند، که در این اردوگاه آموزش دیده و به افغانستان اعزام شدند (کرول کریستن فر- نبرد تا آخرین نفس، ترجمه‌ی خسرو شاهی، صص ۱۴۹-۱۵۰)

بر پایه‌ی تحقیقات آن محقق، از سال ۱۹۷۲-۱۹۷۷ م، یا یک سال پیش از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ه.ش و آنتی داوود با بوتو، در این اردوگاه ۵۰۰۰ جنگ‌جوی بنیادگرا آموزش دیده بود. از این اردوگاه تنها بوتو، تیکا خان فرمانده‌ی عمومی ارتش پاکستان، عزیز احمد وزیر دولت در امور خارجی و نصیرالله بابر اطلاع داشتند. به قول همان منبع در همین دوران برنامه‌ی حزب اسلامی از روی برنامه‌ی جماعت اسلامی پاکستان کاپی‌برداری و زیر حمایه مالی عربستان تدوین و نشر گردید. (همان، صص ۱۴۹-۱۵۰)

آخرین سفیر ایالات متحده در این باره می‌نویسد، شاه محمود کاکای شاه در جریان سفر سال ۱۹۴۸ به ایالات متحده خواهان کمک نظامی گردید. اما آمریکا از این درخواست تا آخرین باری که داوود، برادرش را به واشنگتن اعزام و مایوسانه برگشت، امتناع کرد. برخلاف ایالات متحده به زعمای افغانی سفارش می‌کرد، که برای کشور فقیری مثل افغانستان به جای خرید سلاح و تجهیزات نظامی بهتر است، روابطش را با پاکستان ترمیم نماید. (پاولادا، کشورشاهی افغانستان و ایالات متحده‌ی آمریکا، ترجمه‌ی پنجشیری).

پس از رویداد ۷ ثور ۱۳۵۷، ضیال‌الحق آرزو داشت، با استفاده از این فرصت، منازعه‌ی پشتونستان را برای همیشه به نفع پاکستان حل نماید و در نتیجه با ایجاد یک کنفدراسیون اسلامی متشکل از دو کشور پاکستان- افغانستان به نقشه‌ی آسیای جنوبی غرض محاصره و ایجاد کمربند سبز دینی در اطراف اتحاد شوروی، بر مبنای منافع حامیانش در غرب پاسخ دهد. (جورج آرنی، افغانستان گذرگاه کشور گشایان، صص ۱۷۰-۱۷۲). برای اجرای این پالیسی او به همکاری اقوام غیرپشتون کمتر تمایل داشته و هم‌چنان مطابق پالیسی بوتو، در دامن‌زدن به جهاد و مهره‌های نیابتی از درون پشتون‌ها باورمند بود. در تطبیق این برنامه او حتا پشتون‌ها را به شکل تبعیضی مسلح می‌ساخت.

پس از رویداد ۷ ثور ۱۳۵۷، ضیال‌الحق آرزو داشت، با استفاده از این فرصت، منازعه‌ی پشتونستان را برای همیشه به نفع پاکستان حل نماید و در نتیجه با ایجاد یک کنفدراسیون اسلامی متشکل از دو کشور پاکستان- افغانستان به نقشه‌ی آسیای جنوبی غرض محاصره و ایجاد کمربند سبز دینی در اطراف اتحاد شوروی، بر مبنای منافع حامیانش در غرب پاسخ دهد. (جورج آرنی، افغانستان گذرگاه کشور گشایان، صص ۱۷۰-۱۷۲). برای اجرای این پالیسی او به همکاری اقوام غیرپشتون کمتر تمایل داشته و هم‌چنان مطابق پالیسی بوتو، در دامن‌زدن به جهاد و مهره‌های نیابتی از درون پشتون‌ها باورمند بود. در تطبیق این برنامه او حتا پشتون‌ها را به شکل تبعیضی مسلح می‌ساخت. (کشتمند، یادداشت‌های سیاسی، ج. سوم، صص ۶۸۰-۶۸۲).

کرده بود، وظیفه‌ی ما حمایت از جنرال اختر است (سپاهی گمنام، صص ۶۲-۶۵).

گری شرون کارمند ارشد CIA در اسلام‌آباد، در این زمینه می‌نگارد، دیدگاه پاکستان در مورد افغانستان ساده است، تلاش برای کنترل افغانستان از سوی یک گروه پشتون‌محور و بنیادگرایی مذهبی که بتواند آلت دست پاکستان باشد (ماموریت سقوط، ترجمه‌ی اسدالله شفقایی، صص ۷۰-۷۱). احمد رشید در همین زمینه از روابط طالبان با موساد پرده برداشته می‌نویسد، دستگاه استخبارات اسرائیل مذاکره با طالبان را از طریق دفتر ارتباطی این گروه در آمریکا انکشاف داد.

اما راجع به امتناع گلبدین از رفتن به ملاقات ریگان، دگروال یوسف، که در آن برهه‌ای از تاریخ نزدیک‌ترین فرد به حکمتیار بود، می‌نویسد: ترس او از این بود، که خاد از این ملاقات بهره‌برداری سیاسی کرده و جهاد را جز از برنامه‌ی آمریکا علیه اتحاد شوروی تبلیغ نماید. او با اصل رفتن مخفی مشکل نداشت و تنها می‌خواست این روابط از دید خاد مخفی بماند. اما در اساس به این باور بود، که بدون حمایت ایالات متحده (CIA) جهاد در افغانستان پیروز نمی‌شود (تلک خرس، صص ۴۰-۴۱).

از این رو ابوالولید لمصری جهادگرایی معروف عرب که در جریان ۱۴ سال جنگ افغانستان از میدان‌های جنگ برای روزنامه‌ی الاتحاد گزارش می‌فرستاد، می‌نویسد: که (در این کشور) گاهی یک مسلمان اگر ضرورت (شخصی‌اش) اقتضا کند و یا دستورهای از قدرت‌ها و گروه‌های بالاتر برایش صادر شود با مرتدان، هم‌پیمان می‌شوند. از همین سبب دیدیم که اصول‌گرایان چون گلبدین، سیاف، ربانی و... برای حفظ قدرت و یا برای رسیدن به قدرت با رهبران تاریخی کمونیزم (خلقی‌ها و پرچمی‌ها) هم‌پیمان شدند (غوغا بر بام دنیا، جلد اول، صص ۱۱۴). در این جاست که در باور دینی این اندیشمندان جهادگرا، راجع به این قدسین مورد اعتماد تبصره‌نویس (سرکاتب)، شک را باید جایز دانست؟؟؟

تصمیم آن اداره تنها در بخش اعزام جنگ‌جویان عرب میان سال‌های ۱۹۸۲-۱۹۹۲ م، ۳۵ هزار بنیادگرایی تندرو اسلامی را از چهل کشور اسلامی به خدمت گرفته و به افغانستان اعزام کرد. در کنار آن ده‌ها هزار دیگر برای تحصیل در مدارس مذهبی آموزش دیده و بیش از صد هزار آن در جنگ افغانستان سهم گرفتند (جنگ و جهانی‌شدن، صص ۳۴-۳۵).

بر اساس اطلاعات منتشره در آثار برژنسکی پس از ۲۴ دسامبر ۱۹۷۹ م، CIA کمک‌هایش را به مجاهدین آغاز و اما کارتر چند برج بعدتر (۳ جولای ۱۹۷۹ م) دستور کمک به تنظیم‌های جهادی افغانستان را رومن امضا کرد. در نگاه برژنسکی عواقب دامن‌زدن به اسلام‌پروری از گزینه‌ی دیگر در مورد سقوط اتحاد شوروی، هزینه‌ی کم‌تر داشت و یا بنابه گفته‌ی او سقوط اتحاد شوروی بیشتر از عصیان چند گروه اسلامی در پایان بخشیدن به جنگ سرد ارزش داشت. (شوسودوفسکی، میشل، جنگ و جهانی‌شدن، ترجمه‌ی حمیدشفقایی، صص ۳۴-۳۵).

کشتمند به نقل از جورج آرنی می‌نویسد: عملیات مخفی CIA در حمایت از جهاد افغانستان، پس از جنگ ویتنام بزرگ‌ترین عملیات در جهان بود. در این عملیات عربستان سعودی در مقام دوم قرار داشت. این کشور در بدل هر دالر آمریکایی به همان مقدار پول در بانک‌های CIA در سوئیس و جزایر کیمیا واریز می‌کرد. به‌عنوان مثال تنها در جریان سال ۱۹۸۴-۱۹۸۵ م عربستان نیم‌میلیارد دالر به آن بانک‌ها ریخته است (کشتمند، همان، صص ۶۸۰-۶۸۲).

راجع به سازمان‌دهی جهاد و مدیریت مبارزه علیه اتحاد شوروی، دگروال یوسف مدیر اجرایی ISI از رویدادهای تاریخی آن عصر پرده برداشته و می‌نگارد؛ ویلیام کیسی رییس اسبق استخبارات مرکزی CIA به جنرال اختر صلاحیت داده بود، تا اولویت‌های نبرد را تشخیص و CIA را در جریان قرار دهد. وی به کارمندانش سفارش

(کشتمند، یادداشت‌های سیاسی، ج. سوم، صص ۶۸۰-۶۸۲).

در نگاه ضیاء، پشتون‌های درانی در ارگ کابل پس از استقلال پاکستان از هم‌بستگی با پاکستان بی‌علاقه بوده و بر خلاف خواهان تجزیه‌ی آن گردیده‌اند (جورج آرنی، صص ۵۸). احمد رشید به روشنگری بیشتر پرداخته و می‌نویسد: پشتون‌های درانی که در جنوب و قندهار مسکن گزین‌اند، در مقایسه با پشتون‌های غلجایی که در شرق و اطراف کابل زندگی می‌کنند، مقدار خیلی اندک از کمک‌ها را دریافت می‌کند. دستگاه استخبارات پاکستان بیشتر کمک‌ها را در اختیار پشتون‌های غلجایی در شرق و اطراف کابل قرار می‌دهد، زیرا ISI به پشتون‌های درانی با شک و تردید نگاه می‌نماید (احمد رشید، نفت و بازی بزرگ، صص ۳۰-۳۱).

گلبدین حکمتیار در همان تاریخ از داعیه‌ی ضیاء حمایت و در یک کنفرانس رسمی در شهر لاهور حمایتش را از آن داعیه اعلام کرد. به تعقیب آن صاحب‌زاده یعقوب خان وزیر خارجه‌ی پاکستان اعتراف کرد، که گلبدین یگانه مهره‌ای است، که پاکستان با او بازی می‌نماید. از آن رو پس از آن که ضیاء و جنرال اختر در یک سانحه‌ی مرموز هوایی کشته شدند، رهبران تنظیم‌های رقیب به طنز و شوخی می‌گفتند؛ گلبدین یتیم شد. (جورج آرنی، صص ۱۵۷-۱۵۸).

بنابه نوشته فرنتر پست، تحریک شوروی در تجاوز به افغانستان و دامن‌زدن به تحریکات دینی در این کشور کار سازمان‌های اطلاعاتی انگلیس بود. آن اداره می‌خواست تا روس‌ها را در یک جنگ نیابتی به دام انداخته و فروپاشی آن‌را با هزینه‌ی خون مردم افغانستان به جهاد سرعت بخشد (نبی عظیمی، اردو و سیاست، صص ۳۶۸-۳۷۱). شوسودوفسکی در اثرش جنگ و جهانی‌شدن به این نتیجه می‌رسد، که گرداننده‌ی اصلی جنگ افغانستان، اداره‌ی استخبارات نظامی پاکستان (ISI) بود. این اداره مصمم بود تا جنگ افغانستان را، جهاد کل دنیای اسلام سازد. بر پایه‌ی این